

رساله حقوق حضرت امام سجاد (ع)

همراه با ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

و اكبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارك و تعالى من حقه الذي هو اصل الحقوق ومنه تفرع؛ ثم (ما) اوجبه عليك لنفسك من قرنك الى قدمك على اختلاف جوارحك.

ترجمه: بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیست که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد؛ که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود.

فجعل لبصرک عليك حقا و لسمعک عليك حقا و للسانک عليك حقا و ليدیک عليك حقا و لرجلك عليك حقا و لبطنک عليك حقا و لفرجک عليك حقا فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال.

ترجمه: پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را؛ که این اعضای هفت گانه؛ سبب افعال و اعمال تو میباشد و از این اعضا بعنوان وسیله ای برای رسیدن به امیال و آرزوهای استفاده مینمائی

ثم جعل عزوجل لافعالک عليك حقوقا فجعل لصلاتک عليك حقا و لصومک عليك حقا و لصدقتک عليك حقا و لهدیک عليك حقا و لافعالک عليك حقا

ترجمه: سپس خداوند متعال از برای افعال و کردار تو نیز به عهده تو حقوقی را قرار داد پس برگردن تو گزاشت حق نماز و حق روزه و حق صدقه و حق قربانی را و هم چنین سایر افعال و کارهایی که از تو صادر میشود همه را بر عهده تو حقوقی است که از طرف خدای متعال جعل شده است.

ثم تخرج الحقوق منك الی غیرک من ذی (ذوی) الحقوق الواجبه علیک و اوجبها علیک حق ائمتک ثم حقوق رعیتک ثم حقوق رحمک.

ترجمه: آنگاه حقوقی را که غیر تو بر تو دارد از کسانی که دارای حقوق لازم و واجب الرعایه بر تو میباشند و خداوند آن حقوق و رعایت آنها بر تو واجب نموده است پس واجب ترین آن؛ حق پیشوایان؛ بعد حقوق زیر دستان و بعد حقوق نزدیکان میباشد.

فهنه حقوق یتشعب منها حقوق.

ترجمه: این حقوقی که ذکر شد ریشه و اصل سایر حقوق است و تمام حقها به این حقوق برگشته و از آن منتشر میشود

فحقوق ائمتک ثلاثه اوجبها علیک؛ حق سائسک بالسلطان؛ ثم (حق) سائسک بالعلم؛ ثم حق سائسک بالملک؛ وکل سائس امام.

ترجمه: پس حقوق پیشوایانی که خداوند بر ذمه تو گذاشته است و رعایت آنها واجب نموده است؛ سه قسم است؛ حق کسی که پیشوای تو در حکومت است و بعد حق کسی که پیشوای تو در علم است و بعد حق کسی که پیشوای تو در ملک است و هرکسی که ترا از جهتی اداره کند پیشوای تو به حساب می آید.

و حقوق رعیتک ثلاثه اوجبها علیک؛ حق رعیتک بالسلطان؛ ثم حق رعیتک بالعلم فان الجاهل رعیه العالم؛ و حق رعیتک بالملک من الازواج و ما ملک من الایمان.

ترجمه: حقوق رعیت یا کسانی که به نحوی از انحاء تحت سرپرستی تو قرار دارند نیز سه قسم است که خداوند رعایت آنها بر تو واجب نموده است؛ کسی که تحت سیطره و حکومت تو قرار دارد بر تو حقی دارد و کسی که از تو علم فرا میگیرد بر تو حقی دارد زیرا که جاهل رعیت عالم است. و کسی که تحت تکفل تو قرار دارد مثل زنی که با او ازدواج نموده ای یا کسانی که مملوک تو هستند همه بر تو حقوقی دارند.

و حقوق رحمک کثیره متصله بقدر اتصال الرحم فی القربه؛ فاوجبها علیک حق امک؛ ثم حق اییک؛ ثم حق ولدک؛ ثم حق اخیک ثم الاقرب فالاقرب و الاول فالاول.

ترجمه: اما کسانی رحم تو هستند؛ پس حقوق آنان زیاد است؛ باندازه تعداد اقارب و نزدیکان انسان و

خداوند بر تو واجب نموده است حق مادرت و حق پدرت و حق فرزندان و حق برادر و خواهرت و بعد حق سایر نزدیکانت؛ پس هرکه قریبتر است مقدم تر است و رعایت حقش در اولویت قرار دارد.

ثم حق مولاك المنعم عليك؛ ثم حق مولاك الجاري نعمته عليك (عليه نعمتك) ثم حق ذی المعروف لديك؛ ثم حق موزنك بالصلاه؛ ثم حق امامك في صلاتك؛ ثم حق جلیسك.

ترجمه: بعد حق مولا و ولی تست که بر تو احسان میکند و بعد حق غلام و نوکرت هست که تو به او احسان مینمائی و بعد حق کسانی که نسبت به تو احسان نموده اند و بعد حق اذان گوینده برای نماز و بعد حق کسی که امام تو در نماز است و بعد حق کسی که هم مجلس یا هم نشین تو میباشد.

ثم حق جارک؛ ثم حق صاحبک؛ ثم حق شریکک؛ ثم حق مالک؛ ثم حق غریمک الذی تطالبه؛ ثم حق غریمک الذی يطالبک؛ ثم حق خلیطک؛ ثم حق خصمک المدعی علیک؛ ثم حق خصمک الذی تدعی علیه؛ ثم حق مستشیرک؛ ثم حق المشیر علیک.

ترجمه: سپس حق همسایه و حق رفیق و حق شریک و حق مال و حق کسی که به او قرض داده ای و حق کسیکه از او قرض گرفته ای و حق کسی که با تو معاشرت دارد و حق کسی که مدعی تو میباشد و حق کسی که تو مدعی او میباشی و حق کسی که از تو مشورت می خواهد و حق کسیکه تو از او مشورت می خواهی.

ثم حق مستنصحک؛ ثم حق الناصح لك؛ ثم حق من هو اکبر منك؛ ثم حق من هو اصغر منك؛ ثم حق سائلک؛ ثم حق من سألته؛ ثم حق من جرى لك علی یدیہ مسائه بقول او فعل او مسره بذلك بقول او فعل عن تعمد منه او غیر تعمد منه؛ ثم حق اهل ملتک عامه؛ ثم حق اهل الذمه ثم الحقوق الجاریه بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب فطوبی لمن اعانه الله علی قضاء ما اوجب علیه من حقوقه و وفقه و سده.

ترجمه: سپس حق کسیکه او را راهنمائی نموده ای و حق کسی که ترا راهنمائی کرده هست و حق کسیکه بزرگتر است و حق کسیکه کوچک تر است؛ و حق کسیکه چیزی از تو میخواهد و حق کسیکه تو از او چیزی میخواهی؛ و حق کسیکه بدی یا خوبی از او به تو رسیده است؛ چه از روی عمد یا از روی خطا؛ اعم از آنکه آن خوبی یا بدی گفتار باشد یا رفتار؛ بعد حق همه مسلمانها به طور عموم؛ و حق غیر مسلمانها که در حال جنگ و نبرد با مسلمانها نباشند؛ و بعد حقوق هر حادثه و پیش آمدی که پیش می آید و اتفاق می افتد. پس خوشا به حال کسیکه خداوند او را کمک نماید بر انجام آنچه که بر او واجب کرده است از حقوق و رعایت آن و توفیقش دهد و راهنمائی اش نماید.

۱- حق الله

حق الله

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَا خَلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهُمَا

ترجمه: پس حق خداوند که بزرگترین حق است؛ برگردن تو آنست که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی شرک نورزی؛ پس وقتی که چنین بودی و بنده مخلص او شدی؛ خداوند نیز بر خود واجب میکند که دنیا و آخرت ترا کفایت نموده و آنچه را که از دنیا و آخرت دوست میداری برای تو حفظ نماید.

۲- حق انسان بر خودش

و اما حق نفسک علیک فان تستوفیها فی طاعه الله؛ فتودی الی لسانک حقه و الی سمعک حقه و الی بصرک حقه و الی یدک حقه و الی رجلک حقه و الی بطنک حقه و الی فرجک حقه و تستعین بالله علی ذلک.

ترجمه: اما حق خودت بر خودت آنست که از تمام قوه و نیروی خدادادیت؛ استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی؛ پس ادا نمائی حق زبانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک بخواهی و به او اتکاء کنی.

حقوق اعضا

۳- حق زبان

و اما حق اللسان فاكرامه عن الخنى و تعويده على الخير و حمله على الادب و اجمامه إلا لموضع الحاجة و المنفعه للدين و الدنيا و اعفائه عن الفضول الشنعه القليله الفائده التى لا یومن ضررها مع قله عائدتها و بعد شاهد العقل و الدلیل علیه و تزین العاقل بعقله حسن سیرته فی لسانه و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

ترجمه: اما حق زبانت بر تو آنست که از فحشا و منکرات دورش نگهداری و به گفتن کلمات خوب و نافع عادتش دهی و وادارش کنی که با ادب و خوب سخن گوید و از زیادگفتن و بیخود چرخیدن در دهان منعش نمائی تا سکوت را رعایت کند مگر در جائی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگزاری سخنی که فائده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان حاصلی در آن متصور نیست؛ از دهان تو خارج شود بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد؛ زیرا که

زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست مگر به حول و قوه خداوند بزرگ.

۴- حق گوش

و اما حق السمع فتزیهه عن ان تجعله طریقا إلی قلبک إلا لفوهه کریمه تحدث فی قلبک خیرااو تکسب خلقا کریمافإنه باب الکلام إلی القلب یودی إلیه ضروب المعانی علی ما فیها من خیر او شر و لاقوه الا بالله.

ترجمه: اما حق گوش بر تو آنست که منزّه و پاک کنی از اینکه راهی بهسوی قلب تو باشد مگر برای شنیدن مطالب خوب و مفیدی که در قلب تو خیری ایجاد نماید؛ یا آنکه سبب کسب خلق نیکی گردد؛ زیرا گوش دروازه سخن به سوی قلب است و موجب انتقال انواع و اقسام معانی به قلب میباشد با تمام خوبیها یا بدیهای که در آن وجود دارد و قوت و قدرتی نیست مگر قوت و قدرت پروردگار.

۵- حق چشم

و اما حق بصرک فغضه عما لا یحل لک و ترک ابتداله إلا لموضع عبره تستقبل بها بصرا او تستفید بها علما فإن البصر باب الإعتبار

ترجمه: اما حق چشم بر تو آنست که برگردانی آنرا از چیزی که خداوند ترا از دیدن آن منع نموده است و بیجهت بهر طرف و هر چیز نظر نکنی؛ مگر در جائی که موجب پند و عبرتی باشد یا سبب بصیرت و بیداری گردد و یا علمی از آن استفاده شود زیرا چشم دروازه پند و عبرت گرفتن است.

۶- حق پا

و اما حق رجلیک فان لاتمشی بهما إلی ما لایحل لک و لاتجعلهما مطیتک فی الطریق المستخفه باهلها فیها فإنها حاملتک و سالکه بک مسلک الدین و السبق لک و لاقوه 'لا بالله.

ترجمه: اما حق پاهایت بر تو آنست که از آن به عنوان وسیله ای برای رفتن به طرف حرام استفاده نکنی و پا را مرکب در راهی که سبب استخفاف و زبونی تو میشود قرار ندهی؛ زیرا که این دوپا ترا حمل میکنند و سیر میدهند در مسیر دین و سبقت گرفتن در کارهای خوب و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار.

۷- حق دست

و اما حق یدک فان لاتبسطها إلی ما لایحل لک فتنال بما تبسطها إلیه من الله العقوبه فی الآجل و

من الناس بلسان اللائمه فى العاجل؛ و لا تقبضها مما افترض الله عليها؛ و لكن توقرها بقبضها عن كثير مما لا يحل لها و بسطها الى كثير مما ليس عليها؛ فاذا هى قد عقلت و شرفت فى العاجل و جب لها حسن الثواب فى الاجل

ترجمه: اما حق دست بر تو آنست که به سوی حرام دراز نشود زیرا سبب عقوبت و و عذاب خداوند در آخرت و ملامت و سرزنش مردم در دنیا خواهد بود؛ و دستهایت را منع نکنی از چیزی که خداوند بر آن واجب نموده است. بلکه با استفاده صحیح و مشروع؛ دستهایت را موقر و بزرگ نما به این بیان که از تمام چیزهای که حرام است دورش نگهداری و برای بدست آوردن آنچه که مفید است باز و آزادش گزاری؛ پس درین صورت است که مورد احترام دیگران در دنیا و پاداش و اجر خداوند در آخرت قرار خواهی گرفت.

۸- حق شکم.

و اما حق بطنک فان لاتجعلہ وعاء لقليل من الحرام و لا لكثير و ان تقتصد له فى الحلال و لاتخرجه من حد التقويه الى حد التهوين و ذهاب المروه و ضبطه اذا هم بالجوع والظما فان الشبع المنتهى بصاحبه الى التخم مکسله و مشبطه و مقطعه عن کل برّ و کرم و إن الرى المنتهى بصاحبه الى السكر مسخفه و مجهله و مذهبه للمروه.

ترجمه: اما حقیکه شکمت برتودارد پس از آن به عنوان ظرفی برای جمع شدن حرام چه کم باشد یا زیاد استفاده نکن؛ بلکه حتی در خوراکی های حلال نیز حد اعتدال را کاملاً رعایت کن و برای تقویت از خوراک استفاده کن و هیچ وقت ب فکر پرکردن شکم خودت تا حلقوم و نادیده گرفتن دیگران نباش و مروت و انصاف را فراموش نکن. زیرا که نتیجه پرخوری تنبلی و کسالت است و ترا از خیر و صلاح و نیکوئی و انجام اعمال صالحه باز میدارد؛ چنانکه نتیجه زیاد روی در نوشیدن مایعات نیز سخافت و جهالت و بی عقلی خواهد بود.

۹- حق عورت.

و اما حق فرجک فحفظه مما لا يحل لك و الاستعانه عليه بغض البصر؛ فانه من اعون الاعوان و كثره ذكر الموت و التهديد لنفسك بالله و التخويف لها به و بالله العصمه و التأييد و لاقوه الا به.

ترجمه: اما حق عورت؛ عبارت است از حفظ آن از حرام و برای آنکه بتوانی از حرام حفظش نمائی؛ چشمت را از حرام برگردان که چشم بسیار کمک کننده است و هم چنین زیاد به یاد مرگ باش و خودت را تهدید به عذاب خداوند کن و از خدا بترسان و دست نیاز به سوی خالق بی نیاز بلند نما و از او

طلب کمک کن زیرا که حول و قوه نیست مگر به حول و قوه خداوند.

حقوق افعال

۱۰- حق نماز.

فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفاده إلى الله و انك قائم بها بين يدي الله فإذا علمت ذلك كنت خليقا ان تقوم فيها مقام الدليل؛ الراغب؛ الراهب؛ الخائف؛ الراجي؛ المسكين؛ المتضرع؛ المعظم من قام بين يديه بالسكون والإطراق؛ و خشوع الاطراف و لين الجناح؛ و حسن المناجاة له في نفسه و الطلب إليه في فكاك رقبتك التي احاطت به خطيئتك و استهلكتها ذنوبك؛ و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق نماز پس بدان که آن حضور در محضر خداوند متعال است و تو در برابر خداوند متعال ایستاده ای؛ پس وقتی متوجه این نکته شدی سزاوار برای تو آنست که حاضرشوی در این محضر مانند عبد ذلیلی که رغبت به تقرب و نزدیک شدن به مولایش را دارد و درحالیکه از او (به سبب گناهانت) هراس داری به لطف و کرم او امیدوار باش و بامسکنت و بیچارگی به تضرع و زاری پرداز و حضور در محضر او را بزرگ بدان؛ با آرامش جسم و جان و توجه کامل به معبود انس و جان تواضع و اظهار بیچارگی کرده آزادیت را از عذاب و آتش تمنا کن زیرا که گناهان و خطاها تو را در بند کشیده اند و بسوی هلاکت و نیستی برده اند؛ و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۱- حق روزه

و اما حق الصوم فان تعلم انه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرک و فرجک و بطنك لیسترک به من النار؛ و هكذا جاء في الحديث " الصوم جنه من النار " فإن سكت اطرافك في حجبها رجوت ان تكون محجوبا و إن انت تركتها تضطرب في حجابها و ترفع جنات الحجاب فتطلع الى ما ليس لها بالنظره الداعيه للشهوه و القوه الخارجه عن حد التقية لله لم تامن ان تخرق الحجاب و تخرج منه و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق روزه پس بدان که آن حجابیست که خداوند متعال بین زبان و گوش و چشم و عورت و شکم تو و آتش جهنم آویخته است؛ تا ترا از آتش و عذاب حفظ نماید؛ چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و اله وسلم وارد شده است که " روزه سپری در برابر آتش جهنم است " پس اگر اعضا و جوارحت را با این حجاب پوشانیدی امید وار باش که از آتش و عذاب نیز در امان خواهی بود. اما اگر اعضایت را مطلق العنان و آزادگراشتی و از این حجاب استفاده نکردی یا آنرا کاملا رعایت نکردی و از حدی که خدا برای اعضایت تعیین نموده بود تجاوز کردی؛ با نگاهای شهوت انگیز و بدون ترس از خداوند و عذاب او؛ پس در این صورت؛ از پاره شدن حجاب و خروج از آن در امان

مباش و هیچ قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۲- حق صدقه.

و اما حق الصدقه فان تعلم انها ذخرك عند ربك و ودیعتك التي لا تحتاج إلیا لإشهاد فإذا علمت ذلك؛ كنت بما استودعته سرا اوثق بما استودعته علانية و كنت جديراً ان تكون اسررت إلیه امرا اعلنته و كان الامر بينك و بينه فيها سرا علی كل حال و و لم تستظهر علیه فیما استودعته منها یا شهاد الاسماع و الابصار علیه بها كانها اوثق فی نفسك؛ لا كانك لا تثق به فی تادیه و دیعتك إلیك؛ ثم لم تمتن بها علی احد لانها لك فإذا امتنت بها لم تامن ان تكون بها مثل تهجين حالک منها إلی من منت بها علیه؛ لان فی ذلك دليلاً علی انك لم ترد نفسك بها؛ و لو اردت نفسك بها لم تمتن بها علی احد و لاقوه الا بالله.

ترجمه: اما حق صدقه پس بدان که آن ذخیره تست در نزد پروردگار؛ و امانتی از تو نزد خداوند متعال که نیاز به شاهد ندارد؛ پس وقتی متوجه این جهت شدی؛ به آنچه که مخفیانه و بدون اطلاع دیگران نزد خداوند به امانت می گزاری بیشتر مطمئن باش تا آنچه را که به طور علنی و آشکار بنا بر این سزاوار برای تو آنست؛ هرچیزی را که به عنوان امانت نزد خداوند می گزاری به صورت مخفیانه بگزاری و از اعلان آن و اخبار دیگران خود داری نمائی و فقط بین تو و خدایت باشد؛ و گوشها و چشمها را شاهد امانت قرار ندهی؛ و تو باید به امانت بدون شاهد و اطلاع دیگران بیشتر مطمئن باشی؛ نه اینکه فکر کنی اگر شاهی نباشد او امانت ترا به تو بر نمی گرداند. هرگز با دادن صدقه بر کسی منت نگزار زیرا که صدقه از تو میباشد و گر نه خودت را مورد توهین و تحقیر خودت قرار داده ای برای آنکه در صورت منت گذاشتن؛ خودت را از آن اراده نکرده ای و اگر این کار را برای خودت انجام میدادی کس دیگری را مورد منت قرار نمیدادی و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۱۳- حق قربانی.

و اما حق الهدی؛ فان تخلص بها الإرادة إلی ربك و التعرض لرحمته و قبوله و لا ترید عیون الناظرین دونه؛ فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفا و لا متصنعا و كنت إنما تقصد الی الله. و اعلم ان الله یراد بالیسیر و لا یراد بالعسیر؛ كما اراد بخلقہ التیسیر و لم یرد بهم التعسیر و كذلك التذلل اولی بك من التدهقن لان الكلفه و الموهنه فی المتدهقنینفاما التذلل و التمسك فلا کلفه فیهما و لا موهنه علیهما لانهما الخلقه و هما موجودان فی الطبعه؛ و لاقوه إلا بالله.

ترجمه: اما حق قربانی آنست که هدیه ای برای خدای متعال باشد و رحمت و قبول او را در نظر داشته باشی نه دیدن و تعریف نمودن دیگران را؛ پس وقتی که با این خلوص در نیت؛ قربانی را انجام دهی؛ تکلف و زحمتی برای تو نخواهد داشت زیرا فقط خدا در آن قصد شده است و بس؛ و بدان که خداوند

قصد میشود با آسان گرفتن و نه با سخت گرفتن بر خود و دیگران چنانکه خود خداوند نیز بر بندگانش خود آسان گرفته و هرگز بر آنان سخت نگرفته است. و سزاوار برای تو در وقت قربان کردن اظهار تذلل و بیچارگی در پیشگاه خداوند است

حقوق رهبران

۱۴- حق رهبر سیاسی.

فاما حق سائسک بالسلطان فان تعلم انك جعلت له فتنه و انه مبتلى فيك بما جعله الله له عليك من السلطان و ان تخلص له في النصيحة و ان لا تماحكه و قد بسطت يده عليك فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه؛ و تذلل و تلتطف لإعطائه من الرضى ما يكفك عنك و لا يضر بدینك و تستعين عليه في ذلك بالله ولا تعازره ولا تعانده فانك ان فعلت ذلك عقفته و عقت نفسك فعرضتها لمكروهه و عرضته للهلكه فيك و كنت خليقا ان تكون معينا له على نفسك و شريكا له فيما اتى اليك و لا قوه الا بالله

ترجمه: اما حق کسیکه امور سیاسی ترا رهبری میکند؛ پس بدان که تو برای او فتنه و امتحان هستی و او به خاطر سلطه که بر تو دارد به این امتحان مبتلی شده است. او را مخلصانه نصیحت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو؛ زیرا که اینکار تو سبب نابودی خودت و او خواهد شد؛ بذل و بخشش او را اگر قبول آن ضرری به دینت وارد نمی کند بلکه میتوانی ازین بخشش استفاده برای امور دینیت نمائی؛ بدون تکبر و با جبین گشاده و تواضع بپذیر؛ و با او در حکومتش معارضه و معانده نکن زیرا نتیجه دشمنی تو با او قطع رابطه دوستی و ایجاد کینه و عداوت است؛ و این تو هستی که با معارضه ات او را وادار نموده ای که به تو ضرر بزند و خودش را به هلاکت و نابودی دچارگرداند در حالیکه تو یاور و معین و شریک او حساب می شوی در آنچه که او نسبت به تو مرتکب شده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۵- حق استاد (رهبر علمی).

فاما حق سائسک بالعلم فالتعظیم له و التوقیر لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الإقبال عليه و المعونه له على نفسك فيما لا غنى بك عنه من العلم بان تفرغ له عقلك و تحضره فهمك و تذكى له (قلبك) و تجلى له بصرک بترك اللذات و نقص الشهوات و ان تعلم انك فيما القى (إليك) رسوله إلى من لفيك من اهل الجهل فلزمك حسن التاديه عنه إليهم و لا تخنه في تاديه رسالته و القيام بها عنه إذا تقلدتها ولا حول و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه ترا تعلیم می دهد بر تو آنست که در تعظیم و تکریم و احترام او کوتاهی نکرده؛

محضر و مجلس اورا بزرگ شماری و به نحو احسن به گفتار او در حال درس گوش فرا دهی و با پیشانی باز ازگفتارش و درسش استقبال کنی. برای آنکه بتواند در آموزش تو موفق باشد تو خود نیز استاد را در این امر کمک کن به این بیان که در حال درس و شنیدن سخنان استاد؛ ذهنت را کاملاً آماده کن و دقت داشته باش و قلب و دلت را برای پذیرش آنچه میشنوی پاک بگردان و خاطرات را در آن حال فراموش کرده به لذایذ و امور شهوانی فکر نکن. و بدان که تو از طرف معلم و استاد رسالت داری تا آنچه را که از او می آموزی به غیر خودت منتقل نمائی و باید همانطور که شنیده ای به دیگران انتقال دهی و چیزی از آن کم یا به آن اضافه نکنی و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۱۶- حق مالک.

واما حق سائسک بالملک فنحو من سائسک بالسلطان إلا ان هذا یملک ما لا یملکه ذاک تلزمک طاعته فیما دق و جل منک إلا ان تخرجک من وجوب حق الله و یحول بینک و بین حقه و حقوق الخلق؛ فإذا قضیته رجعت إلى حقه فتشاغلت به و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که مالک تست؛ پس مثل حق کسی است که بر تو حکومت دارد مگر با این تفاوت که مالک چیزی را مالک است که سلطان و حاکم مالک آن نیست! پس بر تو لازم است که مالک را در امور کوچک و بزرگ اطاعت نمائی تا وقتی که اطاعت از او منافات با اطاعت و فرمانبرداری خدای متعال نداشته باشد و حق خودش را بین تو و حق خدا و حقوق دیگر بندگان خدا حایل و پرده نکرده باشد؛ پس هر وقت که حقوق خدا و دیگر بندگان خدا را ادا نمودی؛ برگرد و حق مالکت را ادا کن.

حقوق زیر دستان

۱۷- حق رعیت.

فاما حقوق رعیتک بالسلطان فان تعلم انک إنما استرعیتهم بفضل قوتک علیهم فإنه إنما احلهم محل الرعیه لک؛ ضعفهم و ذلهم فما اولی من کفاکه ضعفه و ذله حتی صیره لک رعیه و صیر حکمک علیه نافذا؛ لایمتنع منک بعزه و لا قوه و لا یستنصر فیما تعاضمه منک إلا (بالله) بالرحمه و الحیاظه و الا ناه و ما اولاک إذا عرفت ما اعطاک الله من فضل هذه العزه و القوه التي قهرت بها ان تكون لله شاکرا و من شکر الله اعطاه فیما انعم علیه؛ و لا قوه إلا بالله.

ترجمه: ای کسیکه بر مردم حکومت می کنی و زمام امور آنها را بدست گرفته ای بدان که رعیت را بر گردن تو حقوقی است که ملزم به رعایت آن میباشی. بدان که حکومت تو بر آنها ناشی از قوت تو و ضعف ایشان است؛ پس بهتر آنست که کفایت و رعایت کنی کسی را که ضعف و ناتوانیش اورا رعیت

تو ساخته است؛ و حکم ترا بر او نافذ گردانیده است و نمی تواند که با تو به مخالفت پردازد و برای استیفای حقش علیه تو قیام نماید و فرمانت را سر پیچی کند چون قوت و قدرتی ندارد. چنانکه برای رهائش از تو نمی تواند به کسی اتکاء کند مگر به خداوند متعال. پس نسبت به رعیت رحیم و مهربان باش و برای حفاظت جان و مال و ناموس رعیت و حمایت از آنان لحظه غافل نباش؛ برای آسایش و آرامش آنها تلاش کن و با حلم و بردباری با ایشان برخورد نما و باید بدانی که تو به فضل خداوند و لطف او حکومت را به دست آورده ای پس خدا را شکرگزار باش؛ زیرا کسیکه شاکر باشد خداوند نعمت بیشتری به عطا می کند و قوتی نیست مگر به قوت خداوند.

۱۸- حق متعلم بر استاد یا حق جاهل بر عالم.

واما حق رعیتک بالعلم؛ فان تعلم ان الله قد جعلک لهم فیما آتاک من العلم؛ و ولاک من خزانه الحکمه؛ فان احسنت فیما ولاک الله من ذلک و قمت به لهم مقام الخازن الشفیق؛ الناصح لمولاه فی عبیده؛ الصابر المحتسب الذی إذا رای ذاه حاجه اخرج له من الاموال التی فی یدیه کنت راشدا؛ و کنت لذلك آملا معتقدا و الا کنت له خائنا و لخلقه ظالما و لسلبه و عزه متعرضا.

ترجمه: اما حق جاهل بر عالم یا متعلم بر معلم آنست که بداند خداوند متعال او را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا نموده است و کلید خزانه حکمت را به دست او داده است؛ پس اگر با آنها که نمی دانند احسان و نیکی نمود و از علمی که خداوند به او عطا نموده با مهربانی به آنها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت؛ و برای نجات جامعه از جهل و نادانی؛ از خزانه علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد؛ این عالم و معلم هدایت شده و هدایت گر است و از روی اعتقاد و ایمان؛ خدمتکار جامعه انسانی است. اما اگر از آنچه می داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می گردد.

۱۹- حق زن بر شوهر.

واما حق رعیتک بملک النکاح فان تعلم ان الله جعلها سکنا و مستراحا و انسا و واقیه؛ و کذلک کل واحد منکما یجب ان یحمد الله علی صاحبه و یعلم ان ذلک نعمه منه علیه و وجب ان یحسن صحبه نعمه الله و یکررها و یرفق بها و ان کان حقیک علیها اغلظ و طاعتک بها الزم فیما احببت و کرهت ما لم تکن معصیه؛ فان لها حق الرحمه و الموانسه و موضع السکون إليها قضاء اللذه التی لا بد من قضائها و ذلک عظیم؛ و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که به جهت ازدواج رعیت تو حساب می شود؛ بر تو آنست که بدانی؛ خداوند متعال قرار داده است او را تسکین دهنده و آرامش بخشنده و نگهدارنده و انیس برای تو؛ پس بر هر دو

نفر شما واجب است که قدر این مصاحبت را بدانید و از خداوند متعال به خاطر این نعمت تشکر نمائید؛ زیرا که این نعمت از ناحیه اوست و واجب است که با نعمت خداوند بدیده تکریم و احترام نگاه شود و با مهربانی و لطف و خوشروئی با آن برخورد نمائید. گرچه که شوهر را بر زن حق بزرگیست و اطاعت زن از شوهرش واجب است تا وقتی در آن معصیت خداوند نباشد؛ اما زن نیز بر شوهر حقوقی دارد که باید رعایت نماید پس بر شوهر است که با همسر خویش مهربان بوده و با او انیس و همدم باشد. زیرا به خاطر لذتی که از زندگی با زن خویش میبرد بر او واجب است که حق این لذت ادا کند و این حق حق بزرگی می باشد و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۲۰- حق مملوک (خدمتکار)

و اما حق رعیتک بملک الیمین فان تعلم انه خلق ربک و لحمک و دمک و انک تملکه لا انت صنعته دون الله و لا خلقت له سمعا و لا بصرا و لا اجریت له رزقا؛ و لکن الله کفاک ذلک بمن سخره لک و ائتمنک علیه و استودعک اياه لتحفظه فیه و تسیر فیه بسیرته فتطعمه مما تاکل و تلبسه مما تلبس و لا تکلفه ما لا یطیق؛ فان کرهت(ه) خرجت إلی الله منه و استبدلت به ولم تعذب خلق الله؛ و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق مملوک (غلام و کنیز) بر تو آنست که بدانی او مخلوق پروردگار تست و گوشت و خون تو حساب می شود و تو مالک او هستی نه سازنده او و نه آفریننده گوش و چشم او و نه روزی دهنده او؛ بلکه خداوند ترا امین قرار داده و او را امانتی در نزد تو گذاشته است که حفظ و سیانت از او به عهده تو می باشد. پس همانطوریکه خداوند با تو رفتار میکند تو با او رفتار کن؛ از آنچه خودت میخوری به او بخوران و آنچه خودت میپوشی به او بپوشان و او را به آنچه که بالاتر از توان و قدرتش میباشد تکلیف نکن؛ اگر از او خورش نمی آید؛ آزادش کن و یا با استبدال و تبدیل نمودن خودت و او را راحت نما؛ و چون از او خورش نمی آید؛ مخلوق خداوند را مورد آزار و اذیت قرار نده و قوتی نیست مگر به قوت پروردگار توانا.

حقوق ارحام و اقارب

۲۱- حق مادر.

فحق امک ان تعلم انها حملتک حیث لا یحمل احد احدا؛ و اطعمتک من ثمره قلبها ما لا یطعم احد احدا؛ و انها وقتک بسمعها و بصرها و یدها و رجلها و شعرها و بشرها و جمیع جوارحها مستبشره بذلک؛ فرحه؛ موبله؛ محتمله لما فیه مکروهها و المها و ثقلها و غمها؛ حتی دفعتها عنک یدالقدره و اخرجتک الی الارض فرضیت ان تشبع و تجوع هی و تکسوک و تعری و ترویک و تنظما و تظلمک و تضحی و تنعمک ببوسها و تلذذک بالنوم بارقها و کان بطنها لک و عاءاً و حجرها لک و حواءاً و ثدیها لک ثقاءاً و نفسها لک

وقاءً؛ تباشر حرالدنيا ویردها لک و دونک؛ فتشکرها علی قدر ذلک ولا تقدر علیه الا بعون الله و توفيقه.

ترجمه: اما حق مادر بر تو آنست که بدانی او حمل کرده است ترا نه ماه طوریکه هیچ کس حاضر نیست این چنین دیگری را حمل کند و به تو شیره جاننش را خورانده است قسمی که هیچ کس دیگر حاضر نیست اینکار را انجام دهد و با تمام وجود؛ با گوشش چشمش؛ دستش؛ پایش؛ مویش؛ پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش ترا حمایت و مواظبت نموده است و اینکار را از روی شوق و عشق انجام داده و رنج و درد و غم و گرفتاری دوران بارداری را به خاطر تو تحمل نموده است؛ تا وقتی که خدای متعال ترا از عالم رحم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادر بود که حاضر بود گرسنه بماند و توسیر باشی؛ برهنه بماند و تو لباس داشته باشی؛ تشنه بماند و تو سیراب باشی؛ در آفتاب بنشیند تا تو در سایه او آرام استراحت کنی؛ ناراحتی را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگی ادامه داده و رشد نمائی و در اثر نوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابی. شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود؛ سردی و گرمی دنیا را تحمل میکرد؛ تا تو در آسایش و ناز و نعمت زندگی کنی. پس شکرگزار مادر باش به اندازه که برای تو زحمت کشیده است؛ و نمی توانی از او قدر دانی نمائی مگر به عنایت و توفیق خداوند متعال.

۲۲- حق پدر.

واما حق ابیک فتعلم انه اصلک و انک فرعہ و انک لولاه لم تکن؛ فمهما رایت فی نفسک مما یعجبک؛ فاعلم ان اباک اصل النعمه علیک فیہ واحمدلله و اشکره علی قدر ذلک ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق پدرت بر تو آنست که بدانی او اصل و ریشه تست؛ و تو فرع و شاخه او هستی؛ و اگر او نبود تو نبودی؛ پس هر وقت در خودت چیزی می بینی که موجب پیدا شدن غرور در تو می گردد؛ متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش کن و از او تشکر کن به اندازه نعمتی که به تو ارزانی نموده است و قوتی نیست مگر به قوت خداوند متعال.

۲۳- حق فرزند بر پدر و مادر

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالِدَلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَيْكَ وَفِي نَفْسِهِ، فَمُتَّابٌ عَلَى ذَلِكَ وَمُعَاقِبٌ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزِينِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، الْمُعْذِرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بِحُسْنِ الْفِيَامِ عَلَيْهِ وَالْأَخْذُ لَهُ مِنْهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

حق فرزند تو آنست که بدانی او از توست و در این جهان در نیک و بد خویش وابسته توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایی کردن او به راه پروردگارش و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت پاداش میگیری و کیفر میبینی پس در کار فرزند همچون کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر خویش آراسته میکند و تو به سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستی خوبی که از او کرده ای و نتیجه الهی که از او گرفته ای نزد پروردگار خویش معذور باشی و قوتی نیست مگر قوت خداوند متعال.

۲۴- حق برادر

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا، وَظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ، وَعِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، وَقُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا، فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَلَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَعُونَتِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَالْحَوْلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْطَانِهِ وَتَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنَّ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَأَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَإِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَأَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ (في بعض النسخ " وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. ")

اما حق برادرت آنست که دست و بازوی قدرت تو و پشت و پناه تو میباشد و باعث توست که متکی به او هستی و نیرو و توان تو میباشد که بدان وسیله - به دشمن - حمله میبری پس مبادا از او در راه معصیت خدا بعنوان اسلحه استفاده کنی و همچنین ابزاری در راه ظلم و پایمال کردن حق خدا قرار دهی کمک و یاری او در مقابل هوای نفس و پشتیبانی از وی در مقابل دشمن را ترک مکن با این همه اگر او مطیع امر پروردگارش بود و دستور را بخوبی پذیرا بود چه بهتر و اگر نه باید خداون نزد تو مقدم بر او و عزیزتر از او باشد...

حقوق نیکوکار

۲۵- حق کسی که بر تو احسان نموده است.

واما حق المنعم عليك بالولاء؛ فان تعلم انه انفق فيك ماله؛ واخرجك من ذل الرق و وحشته إلي عز الحرية و انسها واطلقك من اسر الملكة و فك عنك حلق العبودية و اوجدك رائحة العز؛ و اخرجك من سجن القهر؛ و دفع عنك الاسر؛ و بسط لك لسان الانصاف و اباحك الدنيا كلها فملكك نفسك و حل اسرك و فرغك لعباده ربك و احتمال بذلك التقصير في ماله؛ فتعلم انه اولي الخلق بك بعد اولي رحمك في حياتك و موتك و احق الخلق بنصرك و معونتك و مكانفتك في ذات الله؛ فلا تؤثر عليه نفسك ما احتاج اليك.

ترجمه: اما حق کسی که ترا کمک نموده است به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت و..... بر تو آنست که

بدانی او از مالش گزشته و با صرف مال ترا؛ از ذلت بندگی و بردگی دیگران و وحشت آن نجات داده است و مزه آزادی و آسایش را به تو چشانیده است و ترا از اسارت دیگران رها کرده؛ و زنجیرهای بردگی را از تو باز نموده و بوی خوش عزت و آزادی را به مشام تو رسانیده است. او ترا از زندان قهر و جبر بیرون آورده و عسر حرج و سختی را از تو دور نموده و با خوشی و خوشروئی و زبان انصاف با تو سخن گفته و تمام دنیا را (به جهت احسانی که نموده است) به تو بخشیده است و ترا فارغ البال ساخته که به عبادت پروردگارت پردازی و در این راستا ضرر مالی را تقبل و تحمل نموده است. بدان که او نزدیک ترین مخلوق خداوند است نسبت به تو بعد از پدر و مادر و برادر و خواهرت و سزاوارتر از دیگران است که در مواقع لزوم به کمک او بشتابی و به خاطر خدا و احسانی که برای تو نموده است یاریش نمائی و خودت را هیچ وقت در اموری که مورد نیاز اوست مقدم نمائی.

۲۶- حق آزاد کرده

و اما حق مولاک الجاریه علیه نعمتک فان تعلم ان الله جعلک حامیه علیه و واقیه و ناصر و معقلا و جعله لک وسیله و سببا بینک و بینہ؛ فبالحری ان یحجبک عن النار فیکون فی ذلک ثواب منه فی الآجل و یحکم لک بمیراثه فی العاجل اذا لم یکن له رحم مکافاه لما انفقته من مالک علیه و قیمت به من حقه بعد إنفاق مالک فان لم تخفه خیف علیک ان لا یطیب علیک میراثه؛ و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که تو به او کمک کرده ای - به خاطر دوستی یا ملک یا قرابت - پس بدان که خداوند ترا نگهدارنده و یاری کننده و حامی و آزادکننده او قرار داده است و او را وسیله و سبب تقرب تو به خداوند متعال. اگر چنانچه تو به او کمک نمائی خداوند در آخرت ترا از آتش جهنم دور خواهد نمود و در دنیا (اگر شخص مذکور وارثی نداشته باشد) میراثش به تو تعلق خواهد گرفت و اگر ارثی از او باقی نماند یا وارث داشته باشد؛ خداوند متعال؛ از جای دیگر بر مال و دارائی تو می افزاید و این به جهت پاداشی که خداوند برای تو در نظر گرفته است. و قوتی نیست مگر بخداوند متعال.

۲۷- حق کسیکه کار خوبی برای تو نموده است

و اما حق ذی المعروف علیک فان تشکره و تذکر معروفه و تنشر له المقاله الحسنه و تخلص له الدعاء فیما بینک و بین الله سبحانه؛ فانک إذا فعلت ذلک کنت شکرته سرا و علانیه؛ ثم إن امکن مکافاته بالفعل کافاته و الا کنت مرصدا له موطنًا نفسک علیها

ترجمه: اما حق کسیکه برای تو کار خوبی انجام داده است؛ آن است که از او تشکر و سپاس گزاری نموده خوبیش را فراموش نکنی؛ و خوبیش را منتشر نمائی و در حق او مخلصانه دعا کنی؛ که اگر چنین نمودی؛ در ظاهر و پنهان شکرگزاری نموده ای و اگر میتوانی خوبی او را با خوبی جبران نما و چنانچه او فعلا نیازمند کمک نیست متوجه و مراقب باش تا اگر مشکلی پیدا کرد فوراً برای رفع مشکلش اقدام

نمائی.

حقوق نماز جماعت

۲۸- حق موذن

واما حق الموذن فان تعلم انه مذکرک بریک و داعیک إلى حظک و افضل اعوانک علی قضاء الفریضهالتی افترضها الله علیک؛ فتشکره علی ذلک شکرک للمحسن إلیک وإن کنت فی بیتک متهما لذلک لم تکن لله فی امره متهما و علمت انه نعمه من الله علیک لا شک فیها فاحسن صحبه نعمه الله بحمد الله علیها علی کل حال ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه اذان میگوید و مومنان را متوجه وقت نماز می سازد؛ آنست که بدانی؛ اذان گو به یاد آورنده خداوند در دلها و دعوت کننده تو به سوی سود و فایده می باشد؛ او بهترین یاری کننده بر انجام فریضه ایست که خداوند بر تو واجب نموده است؛ پس باید از او به خاطر این کار نیکش تشکر کنی؛ و اگر در دل نسبت به بعضی از کارهای او بدبین هستی؛ در این قضیه باید خوشبین بوده و او را به چیزی متهم نکنی که او نعمتی از نعمتهای خداوند است؛ و با نعمت خداوند باید برخوردی نیکو و شایسته داشته و شکرگزار پروردگار خویش باشی

۲۹- حق امام جماعت.

واما حق إمامک فی صلاتک فان تعلم انه قد تقلدالسفاره فیما بینک و بین الله والوفاده إلی ربک و تکلم عنک ولم تتکلم عنه ودعا لک ولم تدع له وطلب فیک ولم تطلب فیه وکفاک هم المقام بین یدی الله والمساءله له فیک ولم تکفه ذلک فإن کان فی شیء من ذلک تقصیرکان به دونک وإن کان آثما لم تکن شریکه فیه ولم یکن لک علیه فضل فوقی نفسک بنفسه و وقی صلاتک بصلاته؛ فتشکر له علی ذلک ولا حول ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه امام تو در نمازت می باشد؛ پس باید بدانی که او سفارت بین تو و خدایت را به عهده گرفته است و در میهمانی که میزبان آن خداوند می باشد؛ او از طرف تو سخن میگوید و تو از طرف او سخن نمی گوئی و او برای تو دعا می کند و تو برای او دعا نمی کنی و او برای تو می خواهد و تو برای او نمی خواهی و اوست که کفایت می کند ترا در این حضور در برابر خداوند و تو او را کفایت نمی کنی. حال اگر در انجام این اعمال تقصیری باشد؛ او مقصر است نه تو و اگر مرتکب گناهی شود تو شریک او حساب نمی شوی و تو را بر او فضل و برتری نخواهد بود. و چون حفظ می کنی خودت را در پناه او و حفظ می کنی نمازت را در پناه نماز او پس او را سپاس گزار باش؛ و به خاطر خدمتی که برای تو انجام می دهد از او تشکر کن؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۰- حق هم نشین.

واما حق الجلیس فان تلین له کنفک و تطیب له جانبک و تنصفه فی مجاراه اللفظ و لا تغرق فی نزع اللحظ إذا لحظت و تقصد فی اللفظ إلى إفهامه إذا لفظت وإن کنت الجلیس إليه کنت فی القیام عنه بالخیار وإن کان الجالس إليك کان بالخیار و لا تقوم الا باذنه و لا قوه إلا بالله.

ترجمه: اما حق هم مجلس و هم نشین بر تو آنست که با کمال خوشروئی پزیرای او شده و با تواضع و طیب خاطر از او استقبال نمائی و اجازه دهی که او هم سخن گوید و تو متکلم وحده نباشی؛ از نگاهای متکبرانه و تحقیرآموز که با گوشه چشم صورت می گیرد پرهیزکن و وقتی سخن میگوئی قسمی سخن بگو که او بفهمد و اگر تو بر او وارد شده ای؛ اختیار با خودت هست که هر وقت بخواهی ترکش کنی و اگر او بر تو وارد شده است؛ اختیار با خودش هست که بخواهد مجالست با ترا ترک نماید. اما تو بدون اجازه او (در صورتی که او وارد بر تو باشد) حق نداری؛ که مجالست او را ترک نمائی.

۳۱- حق همسایه.

واما حق الجار فحفظه غائبا و کرامته شاهدا و نصرته و معونته فی الحالین جمیعا لا تتبع له عوره و لا تبحث له سوء (ه) لتعرفها؛ فإن عرفتھا منه عن غیر إرادة منك و لا تکلف؛ کنت لما علمت حصنا حصینا و سترنا ستیرا؛ لوبحث الاسنه عنه ضمیرا لم تتصل إليه لا نطوائه علیه. لا تستمع علیه من حیث لا یعلم. لا تسلمه عند شدیدة و لا تحسده عند نعمه. تقیل عثرته و تغفر زلته. و لا تدخر حلمک عنه إذا جهل علیک و لا تخرج ان تكون سلما له ترد عنه لسان الشیمه و تبطل فیہ کید حامل النصیحه و تعاشره معاشره کریمه؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق همسایه پس بر تو واجب است که حافظ منافع او در غیابش و حافظ کرامت او در حضورش باشی؛ و در هردو حال (حضور و غیاب) یار و مددگار او باشی برای یافتن عیبهای او تجسس نکن و اگر ناخود آگاه و بدون قصد متوجه عیبی در او شدی؛ چون دژ محکم و پرده زخمی باش و عیب او را بپوشان طوریکه هیچ کس به هیچ عنوان متوجه آن عیب از ناحیه تو نشود. در گرفتاری تنهاتش نگزار و اگر خداوند به او نعمتی عطا کرد حسد نوز؛ لغزشهایش را ببخش و از خطاهایش درگزر؛ اگرگاهی از روی نادانی حرکت نادرستی نسبت به تو انجام داد با حلم و بردباری برخوردکن و همیشه با او در صلح و صفا باش. مگزار دیگران او را بدگویند و بدیها و عیبهای او را اینجا و آنجا نقل نمایند؛ از خیانت به او ممانعت کن و اگر کسی حرف بدی یا سخن زشتی را به او نسبت داد باور نکن. با همسایه ات معاشرت نیکو و انسانی داشته باش. و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۲- حق هم صحبت.

واما حق الصاحب فان تصحبه بالفضل ما وجدت إليه سيلا وإلا فلا اقل من الا نصاب وان
تكرمه كما يكرمك و تحفظه كما يحفظك ولا يسبقك فيما بينك و بينه إلى مكرمه فإن سبقك كافاته
ولا تقصر به عما يستحق من الموده. تلزم نفسك نصيحتة و حياطته ومعاذته على طاعه ربه ومعونته
على نفسه فيما لا يهيم به من معصيه ربه ثم تكون (عليه) رحمه ولا تكون عليه عذابا. و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق رفيق و هم صحبت بر تو آنست که اگر علم وکمالی داری و میتوانی با او قسمی صحبت
کنی که از تو استفاده کند و بیاموزد پس صحبت کن وگرنه اجازه بده او صحبت کند تا تو استفاده کنی و
احترامش را نگه دار همانطوریکه دوست داری او احترام ترا حفظ کند. کوشش کن که در کارهای نیک
و رساندن فائده همیشه پیش قدم باشی و اگر او پیشی گرفت و نفعی به تو رساند تو هم به بهترین وجه
تلافی کن و در دوستی و محبت با او کوتاهی نکن؛ بر خودت لازم بدان که او را نصیحت کنی و در
گرفتاریها و بلاها از او به قدر توان محافظت نمائی و در تمام موارد یار و یاور او باش؛ مگر اینکه میل
به طرف معصیت وگناه نماید که در این صورت باید او را باز داری و برای او رحمت باش؛ نه عذاب و
نقمت و نیست قوتی مگر به خداوند متعال.

۳۳- حق شریک.

واما حق الشریک فإن غاب کفیتة وإن حضر ساویته ولا تعزم علی حکمک دون حکمه ولا تعمل برایک
دون مناظرته و تحفظ علیه ماله و تنفی عنه خیانتة فیما عز او هان فإنه بلغنا " ان ید الله علی الشریکین ما
لم یتخاونا " و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق شریک آنست که در غیابش کفایتش کنی و در حضورش خود را با او مساوی حساب
نمائی و هیچ وقت بدون تصمیم او تصمیم نگیری و به نظر خود بدون مشوره با او عمل نکنی. حافظ
مالش باشی؛ و از خیانت به او در امور بزرگ و کوچک پرهیز نمائی زیرا که به ما رسیده است " دست
خداوند با شرکاء است؛ تا وقتیکه به هم دیگر خیانت نکنند " و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۴- حق مال.

واما حق المال فان لا تاخذه إلا من حله و لا تنفقه إلا فی حله و لا یحرفه عن مواضعه و لا تصرفه
عن حقائقه و لا تجعله إذا کان من الله إلا إلیه و سببا إلی الله و لا تؤثر به علی نفسك من لعله لا یحمدک
و بالحرى ان لا یحسن خلافتة فی ترکک و لا یعمل فیہ بطاعه ربک فتکون معینا له علی ذلک و بما
أحدث فی مالک احسن نظرا لنفسه فیعمل بطاعه ربه فیذهب بالغنیمه و تبوء بالاثم و الحسره و الندامه
مع التبعه و لا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق مال و دارائی به گردن تو آنست که از حلال کسب نموده و به حلال مصرف کنی و از آن استفاده صحیح نمائی که خیر دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. وقتی آنچه داری از آن خداوند است پس آنرا وسیله و سبب تقرب به خداوند قرار ده و مالت را عزیز تر از جانت حساب نکن که برای ترقیات مادی و معنویت از آن استفاده نکنی؛ و در نتیجه آنرا برای کسی بگزاری که هرگز به فکر تو نباشد و از مال تو که به او رسیده است؛ استفاده غلط و حرام نماید و تو در این کار شریک جرم او محسوب گردی؛ و اگر استفاده صحیح و درست نماید پس سود و فائده از آن او باشد و گناه و حیرت و ندامت و عذاب آخرت از آن تو و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۵- حق طلبکار.

و اما حق الغریم الطالب لک فإن كنت موسرا اوفيته واغنيته ولم ترده وتمطله فإن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم قال: "مطل الغنی ظلم" و إن كنت معسرا ارضيته بحسن القول وطلبت إليه طلبا جميلا وردته عن نفسك ردا لطيفا ولم تجمع عليه ذهاب ماله وسوء معاملته فإن ذلك لوم ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه به تو قرض داده است و موعد پرداخت آن رسیده است؛ آنست که اگر توان پرداخت قرض را داری؛ بدون معطلی پرداز و بیجهت مال مردم را نزد خود نگه ندار و اگر از تو قرض خود را می خواهد جواب رد به او نده زیرا که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم فرمود: "تعلل در ادای قرض؛ و تاخیر در پرداخت آن ظلم است"؛ و اگر توان پرداخت آنرا نداری با عذر خواهی و طلب تمديد وقت قرض رضایت صاحب مال را بدست آور و با تشکر و تقدیر او را از خودت راضی بساز؛ نه اینکه هم قرضش را نپردازی و هم فحش و دشنام نثارش نمائی؛ که نشانهء پستی تو خواهد بود؛ و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۶- حق معاشر.

و اما حق الخلیط فان لا تغره ولا تغشه ولا تکذبه ولا تغفله ولا تخدعه ولا تعمل فی إنتفاضه عمل العدو الذی لا یبقی علی صاحبه؛ وإن اطمان إلیک استقصیت له علی نفسك و علمت ان غبن المسترسل ربا؛ ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه با تو معاشرت دارد آنست که ضرری به او وارد نساخته و از خیانت به اجتناب نمائی؛ سخنش را تکذیب نکرده و اغفالش نکنی و از خدعه و نیرنگ نسبت به پرهیز نمائی؛ چون دشمنان با او برخورد نکرده و اگر به تو اعتماد نمود؛ او را برخوردت مقدم بداری و بدان که ضرر رساندن به خاطر منافع خودت به کسیکه؛ بتو اعتماد نموده است؛ ربا قلمداد می شود و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

حقوق خصومت

۳۷- حق مدعی.

واما حق الخصم المدعی علیک فإن کان ما یدعی علیک حقا لم تنفسخ فی حجتہ و لم تعمل فی ابطال دعوتہ؛ و کنت خصم نفسک له والحاکم علیها والشاهد له بحقه دون شهادہ الشهود؛ فإن ذلک حق الله علیک و إن کان ما یدعیہ باطلا رفقت به و روعته و ناشدته بدینه و کسرت حدته بذكر الله و القیت حشو الکلام ولغظه الذی لا یردعک عادیه عدوک بل تبوء باثمہ وبه یشحدعلیک سیف عداوته لان لفظه السوء تبعث الشر والخیر مقمعه للشر ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه علیه تو اقامه دعوی نموده و خصم تو حساب میشود؛ آنست که اگر در دعوایش علیه تو صادق است و حق به طرف اوست؛ در پی بی اعتبار کردن حجت و دلیلش نباش و برای باطل نمودن دعوایش تلاش نکن؛ زیرا با وجدانت بلکه با خودت دشمنی کرده ای؛ برای آنکه وجدانت حکم به حق بودن طرف مقابلت مینماید و خودت بهترین شاهد و گواه هستی بر اینکه حق به طرف خصمت هست؛ پس حق را بدون چون و چرا بپذیر که پذیرفتن حق یکی از حقوق خداوند متعال بر عهده بندگان می باشد. اما اگر در دعوایش کاذب است؛ با او مدارا کن؛ و او را از خدا بترسان و از هر مذهب و دینی که پیروی می کند برایش دلیل بیاور تا متوجه زشتی کارش شود و با یاد آوری عذاب قیامت و مرگ او را از راه باطل برحذر دار. از سخنان منافی ادب و اخلاق پرهیز کن؛ زیرا دشمنی دشمن را بیشتر و تیغش را تیز تر نموده و موجب برانگیخته شدن شر خواهد شد؛ اما سخن خوب؛ شر را نابود می کند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۳۸- حق مدعی علیه.

واما حق الخصم المدعی علیه فإن کان ماتدعیه حقا اجملت فی مقاولته بمخرج الدعوی؛ فإن للدعوی غلطه فی سمع المدعی علیه و قصدت قصد حجتک بالرفق و امهل المهله و ایین البیان والطف اللطف ولم تتشاغل عن حجتک بمنازعته بالقیل والقال فتذهب عنک حجتک ولا یکون لک فی ذلک درک ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسی که تو علیه او اقامه دعوی نموده ای بر تو آنست؛ که اگر در دعوایت برحق و صادق هستی با او به خوبی و مهربانی سخن بگو تا راهی برای حل و فصل دعوی و خصومت پیدا شود؛ زیرا کلمه دعوی و شکایت کلمه خوبی نیست و خصم تو از شنیدن این کلمه ناراحت می شود؛ پس حجت و برهانت را با رفق و مدارا برای او بازگو کن و اگر نیاز به فکر کردن داشت به او مهلت بده تا فکر کند.

۳۹- حق کسیکه از تو مشورت میخواهد.

واما حق المستشار فإن حضرک له وجه رای جهدت له فی النصیحه واشرت علیه بما تعلم انک لو کنت مکانه عملت به و ذلک لیکن منک فی رحمه و لین؛ فإن اللین یونس الوحشه وإن الغلظ یوحش موضع الانس وإن لم یحضرک له رای وعرفت له من تثق برایه وترضی به لنفسک؛ دللته علیه و ارشده الیه فکنت لم تاله خیرا و لم تدخره نصحا؛ ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه از تو مشورت می خواهد؛ پس اگر نظر خوبی داری که برای او مفید باشد؛ در نصیحت و راهنمایی او کوتاهی نکن و راهی را پیش پای او بگذار که اگر خودت جای او بودی همان راه را می رفتی و با نرمی و خوش زبانی با او صحبت کن زیرا نرم سخن گفتن و مهربانی وحشت و ترس را تبدیل به انس و الفت می کند در حالیکه غلظت و تندگی انس و محبت را مبدل بترس و وحشت می سازد و اگر چیزی به ذهنت نرسید تا او را راهنمایی کنی و کسی را می شناختی که خود به او اعتماد داشته و حاضر بودی به رای و نظرش عمل کنی او را بسوی همان شخص راهنمایی کن و در این صورت است که در مشورت دادن کوتاهی ننموده ای و راه صحیح و درست را از او پنهان نداشته ای و قوتی نیست مگر به خداوند متعال. با بیانی واضح او را متوجه حق خودت بگردان. از قیل و قال و جار و جنجال بپرهیز؛ برای آنکه سبب بی ارزش شدن حجت و برهانت شده اجر و پاداش ترا ضایع میگرداند و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۰- حق کسیکه از او مشورت میخواهی.

اما حق المشیر علیک فلا تتهمه فیما یوافقک علیه من رایه اذا اشار علیک فانما هی الآراء وتصرف الناس فیها و اختلافهم فکن علیه فی رایه بالخیار اذا اتهمت رایه فاما تهمته فلا تجوز لک إذا کان عندک ممن یتستحق المشاوره؛ ولا تدع شکره علی ما بدا لک من إشخاص رایه و حسن وجه مشورته؛ فاذا وافقک حمدت الله و قبلت ذلک من اخیه بالشکر والارصاد بالمکافاه فی مثلها ان فزع الیک ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه که از او مشورت می خواهی بر تو آنست که اگر در مشورت دادن؛ نظر او مطابق خواستهء توبود؛ او را به خیانت متهم نکنی زیرا که آراء و انظار بین مردم مختلف است و اختلاف آنان در آراء و نظریات امریست متداول و معمول. البته تو کاملاً اختیار داری که نظر او را قبول نمائی یا رد کنی؛ و چنانچه نظر او را مطابق صواب ندیدی میتوانی اصل نظر را متهم کنی و ناصواب بخوانی؛ اما خود او را هرگز؛ چون تو او را اهل مشورت میدانستی و به همین جهت به او مراجعه نمودی. اگر نظرش را عمل نمودی و به آنچه میخواستی رسیدی پس او را تشکر نموده و خدا را سپاس

گزار باش و اگر روزی او به تو مراجعه کند و از تو مشورت بخواهد؛ تو نیز احسان نموده و او را به طور صحیح و به دور از خیانت راهنمایی کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

حقوق نصیحت

۴۱- حق نصیحت شونده.

واما حق المستنصح فإن حقه ان تودی إليه النصيحة على الحق الذى ترى له انه يحمل ويخرج المخرج الذى يلين على مسامعه و تكلمه من الكلام بما يطيقه عقله؛ فإن لكل عقل طبقه من الكلام يعرفه ويجتنبه وليكن مذهبك الرحمة ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه نصیحتش میکنی یا از تو خواسته است که نصیحتش کنی بر تو آنست که: او را صحیح و به حق نصیحت نمائی و چیزی بگوئی که او بتواند به آن عمل کند و از حد توان و قدرتش بیرون نباشد؛ و قسمی با او سخن بگویی که در خور فهم و درک او باشد زیرا که همه از نظر تعقل و فکر در یک حد نیستند بلکه هر انسانی دارای مرتبه ای از عقل می باشد و روش در حال نصیحت کردن نرم؛ و گفتارت نیز دوستانه باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۲- حق نصیحت کننده.

واما حق الناصح فان تلین له جناحک ثم تشرئب له قلبک وتفتح له سمعک حتى تفهم عنه نصیحتہ ثم تنظر فیها فإن کان وفق فیها للصواب حمدت الله على ذلك و قبلت منه و عرفت له نصیحتہ وإن لم یکن وفق لها فیها رحمته ولم تتهمه و علمت انه لم یالک نصحا إلا انه اخطا؛ إلا ان یكون عندک مستحقا للثمه فلا تعبا بشئ من امره على کل حال؛ ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه که ترا نصیحت می کند آنست که در برابر او متواضع باشی و با شنیدن نصیحتهایش قلبت را سیراب کنی؛ و گوشت را در اختیار او قرار دهی تا هرچه میگوید متوجه شوی؛ بعد از شنیدن در گفتار او تفکر کن چنانچه نصایحش را درست و صواب دیدی بپذیر؛ و خداوند را به خاطر این نعمت شاکر باش؛ و چنانچه آنها را صواب یافتی؛ ضمن تشکر با مهربانی از کنارش بگذر و او را متهم نکن زیرا که میدانی او قصد نصیحت داشت نه چیز دیگر اما اشتباه کرده است؛ مگر اینکه او را از قبل می شناسی و میدانی که او آدم خیر خواهی نیست؛ در این صورت به نصیحت او اعتناء و اعتماد نکن.

حقوق اخلاقی و اجتماعی

۴۳- حق بزرگترها.

و اما حق الكبير فإن حقه توقير سنه و إجلال اسلامه إذا كان من اهل الفضل فى الاسلام بتقديمه فيه و ترك مقابلته عند الخصام ولا تسبقه إلى طريق ولا تومه فى طريق ولا تستجمله وإن جهل عليك تحملت واكرمه بحق اسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق بزرگتر بر تو آنست که او را به خاطر سنش احترام نمائی و چنانچه فضل و سابقه در اسلام دارد مورد تکریم و تجلیلش قرار دهی و بر خود مقدم داری و اگر با تو به منازعه پرداخت با او مقابله نکنی و اگر در راهی همراه بودید؛ از او سبقت نگیری و پیش روی او حرکت نکنی و چنانچه به مطلبی جاهل بود؛ جهلش را به رخش نکشی و اگر او ترا جاهل خواند تحمل نموده به خاطر اسلام و سنش گزشت کنی؛ زیرا حق سن باندازه حق سابقه در اسلام است و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۴- حق کوچکترها.

واما حق الصغیر فرحمته و تثقیفه و تعلیمه و العفوعنه و السترعليه و الرفق به و المعونه له والسترعلى جرائر حدائته فإنه سبب للتوبه والمداراه له و ترک مما حکته فإن ذلک ادنی لرشده.

ترجمه: اما حق کوچکتر بر بزرگتر آنست که نسبت به او مهربان بوده در تربیت و تعلیم او بکوشد؛ خطاهایش را نادیده گرفته عیبش را بر او ببوشاند؛ با او به مدارا رفتار نموده و در مشکلات کمکش نماید؛ و چون به خاطر حوادث سن و جوانی؛ اعمال و حرکات نا بخردانه از او سرزند؛ مستور نگه دارد زیرا که سبب توبه او خواهد شد و با او نزاع و مخاصمه نکند که مانع رشد او می شود.

۴۵- حق کسیکه از تو کمک می خواهد.

واما حق السائل فإعطائه اذا تهيأت صدقه وقدرت على صد حاجته والدعاء له فيما نزل به والمعاونه له على طلبته وإن شككت فى صدقه و سبقت إليه التهمه له و لم تعزم على ذلک لم تامن ان يكون من كيد الشيطان اراد ان يصدك عن حظك و يحول بينك و بين التقرب الى ربك و تركته بستره وردده ردا جميلا وإن غلبت نفسك فى مره واعطيته على ما عرض فى نفسك منه فإن ذلک من عزم الامور.

ترجمه: اما حق کسیکه از تو کمک می خواهد آنست که اگر در قدرت و توانت هست برای رفع نیازش اقدام نموده و حاجتش را برآورده سازی؛ اگر صدقه آماده داری به او عطا نموده و برای رفع گرفتاریش در حقش دعا کن؛ چنانچه در صدق گفتارش شک و تردید در دلت پیدا شد و گمان بردی که دروغ می گوید پس به این شک و گمان اعتناء ننموده و بدان که بعید نیست؛ این شک و گمان از وسوسه های شیطان باشد که می خواهد ترا از این ثواب محروم نموده و مانع تقرب تو به پروردگارت شود. پس اگر چیزی به او ندادی؛ محترمانه و بدون آنکه خوارش کنی با سخنان زیبا و نرم که او را آزرده خاطر نسازد

جوابش کن. چنانچه بر شکت غالب آمدی و علی رغم آنچه در دلت گزشته است کمکش نمودی بدان که این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.

۴۶- حق کسیکه تو از او کمک میخواهی.

واما حق المسئول فحقه إن اعطی قبل منه ما اعطی بالشکر له و المعرفه لفضله و طلب وجه العذر فی منعه واحسن به الظن واعلم انه إن منع (فماله) منع وان لیس التثریب فی ماله؛ وإن کان ظلما فإن الانسان لظلوم کفار.

ترجمه: اما حق کسیکه از او کمک خواسته ای پس حق او آنستکه؛ اگر چیزی ترا عطا کرد با تشکر و سپاس و قدر دانی بپذیری و اگر نخواست کمکت کند نسبت به او گمان بد پیدا نکن بلکه برایش عذری در ذهنت جستجو نموده و منعش را حمل بر آن کن و حسن ظن داشته باش و بدان که اگر او ترا منع کرده؛ از مال خودش به تو نداده است و کسی را به خاطر اینکه مالش را به دیگری نمیدهد؛ ملامت و سرزنش نمی کنند؛ و اگر با این کارش ظلم نموده است؛ پس انسان بسیار ظالم و کفران کننده نعمتهای خداوند متعال است.

۴۷- حق کسیکه سبب خوشحالی تو شده است.

واما حق من سرک الله به وعلی یدیه؛ فإن کان تعمدها لک حمدت الله اولاً ثم شکرته علی ذلک بقدره فی موضع الجزاء وکافاته علی فضل الابتداء وارصدت له المکافاه و إن لم یکن تعمدها حمدت الله و شکرته وعلمت انه منه؛ توحّدک بها واحببت هذا إذا کان سبباً من اسباب نعم الله علیک وترجوله بعد ذلک خیراً فإن اسباب النعم برکه حیث ما کانت و إن کان لم یعتمد ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه خداوند او را سبب سرور و خوشحالی تو قرار داده است پس اگر با آگاهی و خواسته خودش ترا مسرور نموده است خداوند را ستایش نموده و بعد از حمد و ثنای الهی از آن شخص به اندازه ارزش کارش قدر دانی کن؛ زیرا که که برتری عمل او از آنجهت است که اول اقدام نموده است؛ مراقب باش تا تو نیز در او سبب سرور و خوشحالی شوی. و اگر ناخود آگاه و بدون قصد سبب شده است؛ خدای را سپاسگزار باش و بدان که این نعمت از ناحیه اوست که ترا به آن اختصاص داده است؛ و شخصی را که سبب سرور تو شده است دوست بدار چون سببی از اسباب نعمتهای خداوند است و برای او طلب خیر کن زیرا که اسباب نعمت هر جا باشد مایه برکت است؛ اگرچه بدون قصد باشد و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۸- حقی کسیکه بسبب او نکبتی به تو رسیده است.

واما حق من ساءک القضاء علی یدیه بقول او فعل فإن کان تعمدها کان العفو اولی بک لما فیہ له من

القمع و حسن الادب مع كثير امثاله من الخلق فإن الله يقول: (وَلَمَنْ اُنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ - الى قوله -: مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) وقال عزوجل: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) هذا في العمد؛ فإن لم يكن عمدا لم تظلمه بتعمد الا انتصار منه فتكون قدكافاته في تعمد على خطأ؛ ورفقت به وردته بالطف ما تقدرعليه ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسیکه بخاطر گرفتار یا رفتارش؛ سبب نکبت و گرفتاری تو شده است آنستکه اگر از روی عمد و آگاهی بتو ضرر رسانیده است بهتر آنست که او را ببخشی زیرا عفو موجب می شود که از این کار در آینده دست بردارد و با خلق خدا مودبانه و بدون آزار برخورد نماید زیرا خداوند متعال می فرماید: (و کسی که بعد از مظلوم شدن یاریطلبد، ایرادی بر او نیست؛ ایراد و مجازات بر کسانی است که بر مردم ستم می کنند و در زمین به نا حق ظلم روا می دارند برای آنان عذاب درد ناکی است؛ اما کسانی که شکیبائی و عفوکنند؛ این از کارهای پر ارزش است [شوری ۴۱/۴۳]). و هم چنین می فرماید: (و هرگاه خواستید مجازات کنید؛ تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید ! و اگر شکیبائی کنید این کار برای شکیبایان بهتر است [نحل ۱۲۶]). این در صورتی است که عمدی در کار باشد. اما اگر ضرری که به تو رسیده است غیر عمدی بوده باشد؛ از ستم بر او به نیت انتقام پرهیزکن تا ضرر عمدی به کسی که از روی خطا مرتکب عملی شده است نرسانی. بلکه با او به رفق و مدارا رفتار کن؛ و خطایش را با مهربانی و لطفی که در توان داری پاسخ بده؛ وقوتی نیست مگر به خداوند متعال.

۴۹- حق همه مسلمانان به طور عموم.

و اما حق اهل ملتک عامه فیاضمار السلامه و نشر جناح الرحمه و الرفق بمسیئهم و و تالفهم و استصلاحهم و شکر محسنهم إلی نفسه و إلیک فإن احسانه الی نفسه احسان إلیک إذا کف عنک اذاه و کفاک موونته و حبس عنک نفسه فعمهم جمیعا بدعوتک و انصرهم جمیعا بنصرتک و انزلتهم جمیعا منک منازلهم؛ کبیرهم بمنزله الوالد و صغیرهم بمنزله الولد و اوسطهم بمنزله الاخ؛ فمن اتاک تعاهدته بلطف و رحمه؛ و صل اخاک بما یجب للاخ علی اخیه.

ترجمه: اما حق همه مسلمانان بر تو آنست که در دل نسبت به آنان کدورتی نداشته باشی و بالهای مهربانی و لطف را بر سر خطاکاران ایشان بیفشانی و به جهت اصلاح و ایجاد الفت بین آنها و خود بکوشی و شکر و سپاست را از نیکوکاران آنها دریغ نداری؛ کسانی که احسان و نیکی آنها برای خود شان و برای تست؛ زیرا که احسان آنها به خود شان احسان بتو نیز هست و قتیکه آزاری بتو نرسانند و ترا گرفتار دفع آن آزار نکنند و خود را از آسیب رساندن بتو دور نگه دارند. پس برای همه مسلمانان دعا کن و به یاری همه آنها بشتاب و همه را در مراتبی که دارند مورد عنایت و تکریم قرار ده.

۵۰- حق غیر مسلمانانی که در حال جنگ با مسلمانان نباشند.

واما حق اهل الذمه فالحکم فیهم ان تقبل منهم ما قبل الله وتفی بما جعل الله لهم من ذمته وعهده وتکلهم الیه فیما طلبوا من انفسهم واجبروا علیه وتحکم فیهم بما حکم الله به علی نفسک فیما جرى بینک (وبینهم) من معامله ولیکن بینک و بین ظلمهم من رعایه ذمه الله والوفاء بعهده وعهد رسول الله صلی الله علیه واله حائل فانه بلغنا انه قال: " من ظلم معاهدا فانا خصمه " فاتق الله و لا حول ولا قوه الا بالله.

ترجمه: اما حق کسانی که مسلمان نیستند؛ و در هر حال جنگ با مسلمانها هم نیستند و شرایط زندگی در مملکت اسلامی را پذیرفته اند؛ آنست که بپذیری از آنان چیزی را که خدا پذیرفته است و وفا کنی به عهد و پیمانی که بین آنها و دولت اسلامی منعقد شده است و مزاحم آنان در آنچه که از خود شان میخواهند و به آنچه که مجبور به آن هستند نشوی؛ و حکم کن در آنها همانگونه که خداوند بر تو حکم نموده است؛ در آنچه واقع می شود بین تو و آنها از معامله؛ و حائل و پرده قرار بده بین خود و بین ظلم به آنها پیمان خداوند و وفا به عهد خدا و رسول خدا را؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بما رسیده است که فرمود: کسیکه کافرذمی و معاهد را مورد ظلم قرار دهد من خصم او خواهم بود. پس تقوای الهی را پیشه کن و قوتی نیست مگر به خداوند متعال.

فهذه خمسون حقا محیطا بک لا تخرج منها فی حال من الا حوال یجب علیک رعایتها والعمل فی تادیتها والا ستعانه بالله جل ثنائه علی ذلک ولا حول ولا قوه الا بالله والحمد لله رب العالمین

ترجمه: این پنجاه حقی است که تر احاطه کرده است و از این حقوق در هیچ حالی از احوال خارج نیستی؛ بر تو واجب است رعایت این حقوق و تلاش برای ادای آن و طلب مساعدت و کمک از خداوند متعال بر رعایت این حقوق؛ و نیست قوتی مگر به خداوند متعال و حمد و سپاس مخصوص آن ذات مقدس است.